

معرفی زندگانی و آثار مولانا شمس‌الدین محمد تبادکانی طوسی

(ص ۴۰۲-۳۸۳)

سید محمد منصور طباطبایی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۵/۳

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۲/۳/۲۰

چکیده

در این سطور به معرفی یکی از عرفا و صوفیة خراسان در سده نهم هجری خواهیم پرداخت که غیر از مقامش در عرفان و تصوف، در فنون معقول و منقول و نیز شعر و ادب دستی بلند داشته و علیرغم رتبه دانشش، برای ما ایرانیان چندان شناخته نیست و برآستی از حلقات مفقوده تاریخ ادبیات بشمار است. و باید دانست که تاریخ ادبیات ایران جز با شناخت دقیق این اشخاص و کشف این حلقات و تحقیق پیرامون آثار آنان هرگز روی کمال به خود نخواهد دید.

این شخص مولانا شمس‌الدین محمد تبادکانی طوسی (م ۸۹۱) است که در این مقاله علاوه بر معرفی خود او، مهمترین کتابش یعنی تسنیم‌المقربین بررسی خواهد شد.

کلمات کلیدی

عرفا قرن نهم، خراسان، تبادکانی طوسی، تسنیم‌المقربین

مقدمه

مولانا شمس‌الدین محمد تبادکانی طوسی اهل قصبه «تبادکان»^۱ از توابع قدیم طوس بوده است که امروزه یکی از دهستانهای هفت‌گانه بخش حومه و ارداک شهرستان مشهد بشمار است و در گویش محلی آن را «تبادکوه»^۲ میخوانند.

این دهستان در خاور مشهد مقدس تا قسمت شمالی کوه «قره سلطان» واقع است و از یکصد و هفتاد و شش آبادی کوچک و بزرگ تشکیل میشود. از این قصبه رجال و اعیان برخاسته‌اند که از جمله آنان است مولانا شمس‌الدین محمد بن محمد بن طاهر قاضی تبادکانی.

وی از اعیان عرفای قرن نهم هرات و معاصر سلطان حسین بایقراست. و از مشایخ روزگار خویش به شیخ زین‌الدین ابوبکر محمد خوافی (م ۸۳۸) دست ارادت داده و در مکتب او پرورش یافته بود. او از مصاحبین مولانا عبدالرحمن جامی (م ۸۹۸) بشمار است و چنانکه از عبارت گلزار ابرار بر می‌آید مدتی در مجاورت مزار شیخ الاسلام ژنده پیل معتکف بوده است.

محمد غوثی بن حسین شطاری در گلزار ابرار فی سیر الاخیار^۳، مولانای تبادکانی را چنین می‌ستاید:

«از راتبه خواران مایده ادبنی رتی» و از خوشه چینان خرمن و علمناه من لدنا علماً بود. دست ارادت به دامن ارشاد شیخ زین‌الدین محمد خوافی داشت. از مجاورت خوابگاه فیض بخش شیخ الاسلام ژنده پیلی احمد جام و از خدمت با عظمت حقایق پناهی مولانا عبدالرحمن جامی و از صحبت عرفان فرمای دیگر مشایخ به فراوان کامیابی و بهره‌وری به نشاط اندوخته، اسباب بزرگواری هر چه شایسته رهروان کمالات خدیو^۴ باشد فراهم آورده. و همو از تبادکانی نقل میکند که: «میگفت دوبار کوتاهی در ادب به نسبت پیر از من پدید آمد: نخست آنکه هنگام نمازگزاردن، امام جانمازی به زیر پا نداشت و من داشتم. فرمود: بردار! گفتم: در مذهب من که شافعیم باکی نیست.

دوم روزی مرا به کاری برانگیخت، تتمه‌ای از وضو بجا آورده، به فرموده پرداختم. اکنون درامان این شرمساری ندانم که کدام در در یوزه کنم و از که پرسم و از کجا یابم؟ و از این دست سخنان حیرت افزا گفته ...».

۱ - لغت نامه دهخدا، تبادکان.

۲ - فرهنگ خراسان، بخش طوس، ج ۷ ص ۱۳۷.

۳ - گلزار ابرار، نسخه خطی، گ ۶۸.

۴ - کذا

امیر علیشیر نوایی در حق وی نهایت حسن اعتقاد را داشت و در مجالس النفائس چنین می‌ستاید^۱: «مقتدای زمان خود بود، و فضل و کمال از آنچه کسی شرح کند زیاده داشت».

مسافرت به بخارا

مولانای تبادکانی از جمله دانشمندانی است که در عهد تیموری دچار آفات روزگار شد و شدائد آن دوره او را آزد؛ چنانکه مجبور به ترک هرات و کوچ به بخارا شد. همانگونه که در دیباجه تسنیم المقربین بشدت از سختی روزگار گلایه دارد و بدرد در باب هجرتش سخن می‌گوید. وی با مشقت هر چه تمام از پی جنگ و خونریزی واقع در خراسان و عراق با اهل و عیال، هرات را به قصد بخارا ترک گفت. وی در این سفر بارها در طی راه دچار حرامیان و غارتگران شد. باری چون به بخارا رسید، به سبب عنایت مشایخ و علمای آن سامان فراغتی یافت و از نو بساط تعلیم و ارشاد گسترده. و در همان زمان به تدریس منازل السائرين پرداخت و همین امر او را به فکر نگاشتن شرح فارسی «منازل» انداخت.

لازم به ذکر است که این آرامش دیری نپایید و از نو سیل شدائد بر او ریختن گرفت و دوباره مجبور به ترک بخارا شد و به همین خاطر است که «تسنیم المقربین» را در حین سفر تکمیل میکند چنانکه در پایان «تسنیم» گوید:

«در خاطر چنان بود که در خاتمه بعضی نکات لطیفه ... به عرض اسماع و ابصار احباب و اصحاب رساند، اما توّرع بال به جهت دواعی ارتحال و مساعی سفر و انتقال امضای آن داعیه را مجال نداد و تفرقه وقت به حیثیتی شد که کتابت یک صفحه در یک مجلس گنجایی نمی‌یافت...».

مذهب

صرف نظر از هر چیز دیگر، بنا به وجود شواهد و دلایل متیقن در متن تسنیم المقربین، چون تعظیم و تکریم وی از خلفای سه‌گانه و عایشه و تصریح وی در مقدمه به اینکه شرط صحّت سلوک تقیّد به اصول مذهب سنت و جماعت است، وی یقیناً سنی مذهب است و بنا به نقلی که در «گلزار ابرار»^۲ از تبادکانی آمده، وی از میان مذاهب اهل سنت بر مذهب شافعی بوده است و آن اینکه :

۱. لطائف نامه (ترجمه مجالس النفائس)، ص ۲۷.

۲. گلزار ابرار، نسخه خطی، ج ۶۸.

«هنگام نمازگزاردن، امام جانمازی به زیر پا نداشت و من داشتم. فرمود: بردار. گفتم: در مذهب من که شافعییم باکی نیست.»

شایان ذکر اینکه در پایان «تسنیم» در ترجمه عبارت کاشانی که سخن از فرقه غالیه نصیریّه و غلو آنان در شأن علی «علیه السلام» به میان آورده است، به جای نصیریّه کلمه متشیّعان را می‌آورد که علاوه بر اینکه نصیریّه غیر از شیعه است، تبادکانی برای یاد کردن از شیعه عبارت کنایه‌آمیز و تعریضانه متشیّعان را بکار میبرد که خالی از وهنی نیست.

و اگر ظریفی گوید: منظور تبادکانی این است که غالیان متشیّعند و تعریضی بر تمام شیعه ندارد، ظریف‌تر از او گوید آری ولی وقتی بدون هیچ قرینه‌ای کلمه متشیّعان استعمال شود، قاطبه شیعه و عقاید آنان تداعی میشود.

باری با همه این اوصاف نام تسنیم المقربین تحت عنوان شرح منازل السائرین در الذریعه^۱، که خاص آثار شیعه است، آمده است.

قدرت حافظه

صاحب مقصد الآمال^۲ در باب قوت حافظه وی گوید:

«گویند حافظه وی به حدّی بود که در ماه مبارک رمضان هر روز یک جزء قرآن مجید را حفظ میکرد و شب تلاوت میکرد، تا آخر ماه مبارک کلام الله را حفظ کرده بود»

ریاضات و عبادات

غالب تذکره نویسان مداومت مولانا را بر عبادات و ریاضات میستایند و تقوای وی در منابع مکرر ستوده شده است.

صاحب «تاریخ همایونی»^۳، ابراهیم بن جریر، وی را چنین میستاید: «عالم بوده به علوم ظاهری و باطنی. از صغر سن آثار زهد و تقوی از ایشان ظاهر بوده، چنانچه در آن ایام نماز تهجد و نوافل عبادات از وی فوت نشده تا به ملازمت حضرت رکن الدین^۴ خوافی مشرف گردیده و به ریاضات شاقه قیام نموده. به اندک زمانی به مراتب عالیّه و درجات رفیعّه رسیده و به واسطه حسن تربیت وی بسیاری از طالبان به مراتب ولایت رسیده‌اند.

۱. الذریعه ۸۸/۱۴.

۲. مقصدالآمال سلطانیّه، ص ۱۰۹.

۳. تاریخ همایونی = تحفه التواریخ، نسخه خطی، گ ۱۸۴.

۴. وی به زین الدین شهرت دارد و رکن الدین دیده نشد.

کرامات

سید اصیل الدین واعظ هروی^۱ در «مقصد الاقبال سلطانی» در باب کرامات وی گوید: «کرامات و مقامات او فوق الحصر و البیان است» و همو داستان زیر را در کرامات مولانا نقل میکند:

«یکی از علما گفته که مرا مهمی پیش آمد. به خدمت وی (تبادکانی) رفتم، به التماس آنکه سفارش من به پادشاه وقت بکند. پیش از آنکه اظهار کردم کاغذی را از آستین مبارک خود بیرون آورده به من داد. چون نگاه کردم آن نوع که میخواستم نوشته بود. به خدمت پادشاه بردم، مهم من کفایت شد».

تبادکانی و سماع

مولانای تبادکانی در طریقت خود عنایت بسیار به سماع و پایکوبی داشته و مترجمین احوال وی نیز متذکر شده‌اند:

امیر علیشیر گوید^۲: «هرگاه به سماع درآمدی، با وجود آنکه حرکاتش موافق اصول نبود، در مردم تأثیر کرده رقت میکردند».

امیر کمال الدین حسین گازرگاهی در مجالس العشاق^۳ گوید:

«هر چند به اعمال پسندیده و افعال گزیده چون نماز نوافل و روزه تطوع و تلاوت قرآن از اعمال وجودی، ظاهر خود را معمور و مزین میداشتند، فأمّا راه ظلمات را چون عجز و انکسار و ترک اختیار و عدم قدرت و اعتبار جاه میپرسیدند و آواز دف و نی میشنیدند و رقص بسیار میکردند و بیخود میشدند».

تبادکانی شاعر

هر چند مولانای تبادکانی به شاعری شهرت ندارد ولی چنانکه در بخش مؤلفات وی خواهد آمد، وی دیوانی داشته که اکنون مفقود است و در فهرس اثری از آن تاکنون دیده نشده است.

مجموعاً اندکی از اشعار وی دیده شده که بعضی قوی و بعضی متوسط است و فی الجمله می‌توان او را شاعری متوسط دانست. در اینجا آنچه از اشعار را که در منابع و

۱. مقصد الاقبال سلطانی، صص ۱۰۹ و ۱۱۰.

۲. لطائف نامه (ترجمه مجالس النفائس) ص ۲۷.

۳. مجالس العشاق، ص ۲۴۰.

فهارس به نام وی دیده‌ایم برای شناخت مذاق مولانا آورده می‌شود. بیت زیر را اکثر تذکره‌های دیده شده از او نقل کرده‌اند:

آنان که به جز قامت سروت نگرانند
گر راست بگویی همه کوتاه نظرانند
نمونه دیگر اشعار وی همانا «تخمیس» وی از قصیده برده بوصیری است به انضمام ابیات فارسی در ترجمه آن :

یا أيُّهَا الْمُحْتَظَى مِنْ لَذَّةِ الْأَلَمِ
يا أَيُّهَا الْمُعْتَذَى مِنْ ذَلَّةِ السَّقَمِ
ما بال طرف طول الليل لم تنم
أمن تذكر جيران بذي سلم
ترجمه

ای بهره‌مند جان تو از لذت الم
چشم‌ت شب دراز چرا نامده به‌هم
وی یافته غذا دلت از ذلت سقم
یاد سلام رفته سلمی بذي سلم

کرمانی که در نوع خود نمونه‌ای عالی است:
کسی کز آینه سینه زنگ بزدايد
بروز گنج نهانی به روز کشف و شهود
ز بذل نقطه برآید نهان ذات الف
درو هر آینه نقشی که هست بنماید
ز مفلسان دل و جانها به جلوه بزدايد
همه حروف صفات از فروغ بگشاید

گهی مهی بنماید ز روزن ذرات
نقود گنج معانی علوی و سفلی
کند به صورت آدم تجلی ظاهر
وجود آدمی جام جهان نمای وی است
گهی به گل رخ خورشید را بینداید
نهد دفينه در انسان به ملک بستاند
مظاهر ملکی را سجود فرماید
که گاه باده در او گاه باد پیماید

مولانا حمید الدین تبادکانی فرزند مولانا شمس الدین محمد

مولانای تبادکانی فرزند بنام مولانا حمید الدین داشته که او نیز در سلک صوفیان و از زمره عارفان بوده است، و بعد از پدر خلیفه او بود و در هرات بر مزار پدرش بساط ارشاد داشت . وی معاصر امیر علیشیر بوده و همو در شأنش گوید:^۱
«آنچه کمال درویشی و تعظیم و تواضع و حیا، که صفت انسان است، در ذات او هست و طبعش خوب واقع شده این مطلع از او است:

۱ . لطائف نامه (ترجمه مجالس النفايس) ، ص ۹۴ .

مطلع

گهی ز خسته دلی یاد میتوان کردن
دلی زبهر خدا شاد میتوان کردن
مولانا حمید معتکف خانقاهی بود که امیر علیشیر بر مزار پدرش بنا کرده بود و در آنجا
با شماری از صوفیان به عبادت قیام داشت.^۱

امیر علیشیر در مجالس النفاثس او را چنین میستاید:^۲

«جوانی فانی مشرب و متواضع و مؤدب است و در غایت حیا و نهایت و جدّ و صفا است
و صاحب مروّت و فتوّت و وفا است و جامع علوم ظاهر و باطن است و در جمیع علوم ماهر
است. و از لوث نجاست دنیای دنی، طاهر و در طریق صوفیه به طریق ملامتیه مایل گشته، و
فضایل و کمالات خود را به این طریق مستور ساخته». صاحب روضه الصفا^۳ گوید: امیر
نظام الدین علیشیر در جانب جنوب مزار فیض آثارش (تبادکانی) خانقاهی ساخته
در استرهای خاطر عاطر ولد ارشدش مولانا حمید الدین کوشیده. مولانا حمید الدین مدتی
مدید در آن خانقاه قایم مقام والد معارف پناه، و در غایت تقوی و طهارت سلوک مینمود و
در سنه اثنی و تسعین و ثمانمائه وفات فرمود.»

سؤالی در اینجا مطرح میگردد که تمام مترجمین تبادکانی به اتفاق، وفات وی را ۸۹۱
هجری دانسته و صاحب روضه الصفا گوید که امیر علیشیر جنب مزار تبادکانی خانقاهی
ساخت و مدت مدیدی فرزندش مولانا حمید الدین در آن خانقاه به عبادت پرداخت، حال
آنکه وفات این مولانا حمید الدین را روضه الصفا ۸۹۲ میدانند، یعنی یک سال بعد از وفات
پدر، با این حال چگونه تعبیر «مدت مدید» صدق میکند، و الله العالم!

شیخ زین الدین ابوبکر خوافی هروی

از جمله مشایخ و استادان مولانا محمد تبادکانی میتوان از شیخ زین الدین ابوبکر خوافی^۴
نام برد که مولانای تبادکانی بعد از وفات وی به سمت خلافت استاد خود رسید.

نام وی: محمد بن محمد بن محمد بن علی، ابی بکر، زین الدین خوافی هروی است و
اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم را درک کرده است. او از فقهای حنفی مذهب اهل هرات
بوده و نسبت وی در طریقت به شیخ نورالدین عبدالرحمن مصری است و از همو اجازت
دارد. وی سفرهای بسیار به مصر و شام و حجاز و خراسان داشته است.

۱. همان، ص ۲۷.

۲. ترجمه مجالس النفاثس؛ ص ۲۷۰.

۳. روضه الصفا: ۲۶۱/۷.

۴. برای ترجمه احوال وی به این مأخذ مراجعه شود: طرائق الحقایق: ۶۵/۳، الاعلام: ۴۶/۷، نفحات الانس / ۴۹۳، الضوء اللامع، ج ۹، ص ۲۶۰.

از جمله آثار وی «الوصایا» است که به تاریخ اوائل جمادی الاولی ۸۲۵ در قدس شریف آن را به انجام رسانده است؛ و نیز شرحی بر «منازل السائرین» که ذکر آن گذشت. شیخ زین الدین خوافی به تاریخ شنبه شب دوم شوال ۸۳۸ از دنیا برفت. ابتدا در قریه «مالین» به خاکش سپردند و از آنجا به «درویش آباد» و سپس به «عیدگاه» هرات نقلش دادند و بر مزار وی عمارت عالی بنیاد نهادند.

در «گلزار ابرار»^۱ مطلبی از تبادکانی درباره شیخ و مرشدش نقل شده که به گمان نگارنده مقصود تبادکانی همان زین الدین خوافی است و آن اینکه: «میگفت دوبار کوتاهی در ادب نسبت به پیر از من پدید آمد: نخست آنکه هنگام نماز گزاردن امام جانمزی به زیر پا نداشت و من داشتم. فرمود: بردار! گفتم: در مذهب من که شافعییم باکی نیست. دوم روزی مرا به کاری برانگیخت، تتمه‌ای از وضو مانده بجا آورده، به فرموده پرداختم. اکنون درمان این شرمساری ندانم از کدام در دریوزه کنم، و از که پرسم و از کجا یابم؟ علت گمان یاد شده این است که خوافی در مذهب با تبادکانی اختلاف داشته، آن یکی حنفی و آن دیگر شافعی بوده است.

مریدان

مولانای تبادکانی در سلک خلفای شیخ زین الدین خوافی بشمار بود و در هرات و بخارا بساط تعلیم و ارشاد داشت و بسیاری از متصوفه در مکتب او به کمال رسیده‌اند. در روضة الصفا^۲ ذیل ترجمه او چنین آمده است: «سالکان طریق زهد و طالبان طریقه ارشاد و هدی نسبت به آن جناب در غایت ارادت و اعتقاد سلوک میبودند، و از فروغ باطن فرخنده میامنش اقتباس انوار سعادت کرده، به اوامر و نواهی خدام عالی مقام مفتخر و مباهی بودند».

دو تن از مریدان تبادکانی که به نامشان دست یافته ایم عبارتند از:

امیر سید حسین اردشیر

از جمله تربیت شدگان مکتب مولانای تبادکانی می‌توان امیر سید حسین اردشیر را نام برد. در مجالس النفائس^۳ نام وی در زمره صوفیانی است که امیر علیشیر نوائی آنها را در اوایل عمر درک کرده است.

۱. گلزار ابرار، نسخه خطی، گ ۶۸.

۲. روضة الصفا، ج ۷، ص ۲۶۱.

۳. لطائف نامه (ترجمه مجالس النفائس)، ص ۵۴.

امیر علیشیر در باب وی گوید:

«امیر حسین اردشیر بدین فقیر به مثابه پدر بود، و در میان ترک و تازی یک از و تمامتر کسی ندیدم. طبعش در تصوّف خوب بود و در ایام جوانی علم ظاهر اکتساب نمود و هر چند سلاطین در حضور تربیت او شدند، او اجتناب کرد، اما سلطان صاحبقران از غایت لطف به امور سلطنت دخل داد و تربیت کلی کرد، چون بالطبع به جانب فقر میل داشت عاقبت قدم به همان وادی نهاده در خدمت مولانا محمد تبادکانی، قدّس سرّه، چندین اربعین نشست و مقاصد معنوی بسیار حاصل کرد.

صاحب روضة السلاطین^۱ گوید که امیر علیشیر در شرح احوال او رساله‌ای جداگانه نگاشت. و مولانا حسین واعظ کاشفی کتاب بدایع الافکار و صنایع الاشعار را به نام او نگاشته. با وجود اینکه حسین میرزا کل امور سلطنت خود را به اختیار او گذاشته بود، آستین همّت بر همه افشانده، به خدمت مولانا محمد تبادکانی رفته، چند اربعین نشسته و مقاصد معنوی بدست آورده، اما در ایام رندی و ثاقش در میان رندان خرابات بوده و آن کار را از او پرشورتر کسی نکرده.^۲

مولانا محمد حیرانی

از دیگر مریدان وی مولانا محمد حیرانی است و گلزار ابرار^۳ در باب او گوید:

«درویشی لایبالی و فقیری سرمست بود، توفیق ازلی به خدمت مولانا محمد تبادکانی رهنمونی کرد چنانچه او [را] راهبر سلوک خویش گردانید و چند چله به روشی که تلقین نمود برآورده، در گشایش به روی وقت گشود و از وطنگاه تا حجاز پیاده و روزه‌دار راه دراز پیموده به سعادت طواف حرمین محترمین سربلند گشت.»^۴

به گمان نگارنده این مولانا محمد همان درویش محمد باشد که گازرگاهی یاد کرده است.^۴

معاصران

از میان معاصران تبادکانی که وی با آنان معاشرت و دوستی داشته میتوان دانشمند و صوفی شهیر قرن نهم مولانا عبدالرحمن جامی (م ۸۹۸ ق) را نام برد. در گلزار ابرار^۱ داستان زیر در باب ملاقات جامی و تبادکانی نقل شده است:

۱. روضة السلاطین و جواهر العجائب، صص ۹۰ - ۹۱.

۲. روضة السلاطین و جواهر العجائب، صص ۹۰ - ۹۱.

۳. گلزار ابرار، نسخه خطی، گ ۶۸.

۴. مجالس العشاق، ص ۲۴۱.

«گویند باری حقایق پناهی (جامی) به دیدن او رفت، در طاقچه کلبه دو جلد کتاب بود، پرسید چه نسخه‌ها است؟ پاسخ داد: یکی مصحف مجید، دوم «دیوان» من که از ترس دست‌اندازی زمانیان در پناه آن گریخته».

از دیگر صوفیان معاصر که با تبادکانی دوستی نزدیک داشته خواجه عزیز الله جامی است وی از احفاد و نبیرگان شیخ الاسلام جام، احمد ژنده پیل (م ۵۳۶ ق)، و در زمرة صوفیان ولایت جام بود و گهگاه در مجالس ورد و سماع مولانای تبادکانی شرکت می‌جست، چنانکه در روضة الریاحین^۲ درویش علی بوزجانی آمده است:

«یکی از مخادیم نقل کرده که در اوایل یک روزی به مسجدی که حضرت مولوی شمس الملة و الدین محمد تبادکانی و بعضی از اصحاب ایشان اواراد بلند می‌خواندند، حضرت خواجه [عزیز الله] دورتر نشسته بودند و به توجه مشغول شده، چون اوراد تمام شد به یکدیگر ملاقات کردند...».

وفات

به اتفاق تمام تذکره نویسان یاد شده، مولانا محمدتبادکانی به تاریخ ۸۹۱ هجری در هرات چشم از جهان فروبست و در «خیابان هرات» به خاک سپرده شد. و امیر نظام الدین علیشیرنوائی به جهت حسن عقیدتی که در حق وی داشت خانقاهی در جانب جنوب مزارش بساخت و به گفته صاحب روضة الصفا^۳: «در استرضای خاطر عاطر ولد ارشدش مولانا حمیدالدین کوشیده مولانا حمیدالدین مدتی مدید در آن خانقاه قایم مقام والد معارف پناه [بود]». .

نفوذ تبادکانی به چین

این شخص نزد مسلمانان غرب چین شناخته شده و بسیار محترم است چنانکه دکتر مظفر بختیار استاد نگارنده در دانشگاه تهران که مدتها مقیم چین بودند و در صفحات ترکستان چین «سین کیانگ» به تحقیق پیرامون زبان فارسی و مواریث آن پرداخته، به نگارنده فرمودند که شخص مولانا شمس تبادکانی نزد مسلمانان چین بویژه سلسله جهریه جایگاهی بس بلند دارد و او را پس از رسول خدا (ص) برترین مسلمانان میدانند و هر صبح موظفند

۱. گلزار ابرار، نسخه خطی، گ ۶۸.

۲. روضة الریاحین، ص ۱۲۶.

۳. روضة الصفا، ج ۷، ص ۲۶۱.

از پس نماز صبح، تخمیس قصیده برده بوسیری را که به عربی سروده و به نظم فارسی برگردانده بخوانند. و همچنین گفتند که نقاشی چهره ایشان را نیز دارند که متأسفانه بدست ناچیز نرسید: نگارنده عاجلاً احتمال میدهد که سبب این نفوذ در چین، اقامت طولانی وی در ماوراء النهر و گستردن بساط ارشاد و دستگیری و تربیت مریدان و نزدیکی جغرافیائی آن سرزمین به ترکستان چین باشد.

تألیفات مولانا تبادکانی

مولانا شمس الدین را آثار متعددی است که آنچه را شناخته‌ایم گزارش خواهیم کرد:

۱. اربعین بلدانیّه .

مجموعه‌ای است مشتمل بر چهل حدیث و صاحب هدیه العارفين فقط به ذکر نام آن اکتفا کرده است.^۱

۲. تسنیم المقرّبین که به تفصیل از آن سخن خواهیم گفت.

۳. تضمین یا تخمیس قصیده برده

تضمین زیبایی است از قصیده برده بوسیری در مدیحت حضرت ختمی مرتبت «صلی الله علیه و آله و سلم» که ترجمه منظوم آن به فارسی را نیز ذیل هر بیت آورده است:

آغاز تضمین چنین است:

یا أيها المحتطی من لذّة الألم	یا أيها المغتدی من ذلّة السقم
ما بال طرف طول اللیل لم تتم	أمن تذکر جیران بذی سلم

ترجمه منظوم فارسی:

ای بهره‌مند جان تو از لذت الم	وی یافته غذا دلت از ذلت سقم
چشمت شب دراز چرا نامده به‌هم	یاد سلام رفتت سلمی بذی سلم

استاد عزیز الله عطاردی یک نسخه آن را در دانشگاه عثمانیه حیدرآباد دیده است که در کتاب «سیری در کتابخانه‌های هند و پاکستان»^۲ آن را معرفی کرده است.

دو نسخه دیگر از این تضمین به شماره‌های: ۲۱۰۲ و ۲۱۰۹ در کتابخانه گنج بخش موجود است.^۳

۱. هدیه العارفين: ۲۱۴/۱.

۲. سیری در کتابخانه‌های هند و پاکستان، ص ۱۷۱.

۳. نسخه‌های خطی کتابخانه گنج بخش: ۱۷۰/۱۳ و ۱۷۰/۵.

۴. منظومه سلاسل الأنوار = (منتخب)

منظومه‌ای است در بیان سلاسل و اسناد صوفیان؛ که نسخه‌ای از منتخب آن در کتابخانه راجه محمود آباد لکنهو به شماره ۴۸ موجود است، که فهرست نویس هیچ توضیحی در باب کتابشناسی آن نمیدهد. در فهرست نام سراینده آن «شیخ الاسلام تبادکانی» معرفی شده است که ظاهراً همان مولانا محمد تبادکانی باشد.

آغاز:

بشنو این خاتمه که ختم کلام هم بدین میکنم به خیر و سلام
سند و نسبت مصافحه را میفزایم کنون برای شما
انجام :

زو گرفتم من او ز شیخ خودش بدرستی بدان تو این سندش

۵. شرح قصیده برده

این غیر از تخمیس برده است و تنها منبع دیده شده که از آن یاد میکنند «مقصد الاقبال سلطانیه»^۱ است که گوید: «قصیده متبرکه برده را به عربی و فارسی مخمس نموده، در نهایت فصاحت شرح کرده که صاحب کمالان از تحریر آن متحیرند».

۶. شرح الأسماء الحسنی

اصیل الدین واعظ در «مقصد الاقبال»^۲ گوید: «بر «اسماء الحسنی» شرح بسیار نیکو کرده است» اطلاعی دیگر از کتابشناسی آن بدست نیامد.

۸. دیوان شعر

از دیوان هیچ اثری نیافتیم و تنها منبعی که از آن سخن میگوید «گلزار ابرار»^۳ است که در لابلای کلامش به دیوان وی اشاره میشود.

در آن نوشته: «گویند باری حقایق پناهی به دیدن او رفت، در طاقچه کلبه دو جلد کتاب بود، پرسید چه نسخه‌ها است؟ پاسخ داد: یکی مصحف، دوم دیوان من که از ترس دست‌اندازی زمانیان در پناه آن گریخته».

تسنیم المقربین

نام کتاب در فهرس و تراجم به اختلاف تسنیم المقربین، تسنیم المقربین آمده است.

۱. مقصد الاقبال سلطانیه، ص ۱۰۹ و ۱۱۰.

۲. همان.

۳. گلزار ابرار، نسخه خطی، گ ۶۸.

لفظ «تسنیم» مأخوذ از آیه شریفه [و مزاجه من تسنیم عیناً یشرّب بها المقربون]^۱ است که نام چشمه‌ای است در بهشت و معنای ترکیب تسنیم المقربین را میتوان چنین توجیه کرد که این شرح به منزله چشمه تسنیم است که مقربان بارگاه حق از آن می‌نوشند. و اگر آن را تسنیم بگیریم به معنای «احیاء» است و معنای نسیم نیز روشن.

باری هر چند معنی تسنیم و نسیم هر دو مناسب معنی است ولی روشن است که نام کتاب برگرفته از دو کلمه موجود در آیه شریفه است؛ یعنی: «تسنیم» و «مقربون» و پرواضح است که «تسنیم المقربین» درست است.

گفتنی اینکه در تاریخ نظم و نثر ایران^۲ ثبت نام این شرح تسنیم المغربین، به غین، آمده که خلاف تمام منابع و مأخذ است و یقیناً نادرست. متأسفانه این غلط در برخی آثار بعدی راه یافته، مثلاً عبدالحفیظ منصور در مقدمه^۳ چاپ شرح تلمسانی بر منازل نام این کتاب را «تسنیم المقربین» ثبت کرده است.

شارح این شرح را با عنایت تام به شرح کاشانی نگاشته است، بدون اینکه هیچ گونه اشارتی به آن شرح داشته باشد. وی به جز خاتمه‌ای که در پایان شرح آمده و فصولی که در آخر هر باب از ابواب صدگانه افزوده شده است، غالب مطالب را از شرح کاشی اخذ کرده است تا آنجا که «تسنیم المقربین» را باید تحریر فارسی شرح کاشی دانست.

در مقاله‌ای از «مجله آینه پژوهش» به نام «شرحی مهم از منازل السائرین»^۴ بدون ذکر مأخذ آمده که «تسنیم المقربین» بیشتر از شرح زین الدین خوافی (م ۸۳۸) متأثر است. و چون نسخه منحصر به فرد آن در ترکیه موجود است، دسترسی بدان ممکن نبود تا مطابقتی صورت گیرد.

تبادکانی در دیباجه علت اقدام به شرح را چنین گزارش میکند که: چون استادش زین الدین خوافی مریدان را به مطالعه و مذاقه «منازل السائرین» ترغیب میفرمود ولی در عین حال از برخی شروح معروف آن به جهت انحراف از مواقف معارف و انصراف آن از مقاصد مصنف بر حذر میداشتند، وی بر آن شد که شرحی جداگانه بر منازل بنگارد.

سؤالی که اینجا مطرح می‌گردد اینکه اگر شروح متقدم ناصواب بوده و مورد تنفیر بوده، چگونه غالب مطالب از شرح کاشی گرفته شده که خود نوعی نقض غرض حاصل آید؟

۱. المطلقین / ۲۷.

۲. تاریخ نظم و نثر ایران، ص ۲۶۳.

۳. شرح تلمسانی بر منازل السائرین / مقدمه، ص ۳۷.

۴. مجله آینه پژوهش، شماره ۴۲، صص ۱۱-۱۳.

وی چنانکه در دیباجه می‌افزاید، پیش از نگاشتن تسنیم‌المقربین مدتها در هرات به مطالعه و مذاقّه در «منازل السائرین» اشتغال داشته است و در صدد تصحیح و تحشیّه آن بوده که ناگاه دچار فتنه خراسان و عراق شده، مجبور به ترک هرات میشود و به سختی هر چه تمام با خانواده رو به سوی بخارا می‌آورد. و چون در آن سامان به عنایت مشایخ و روحانیون به آرامشی نسبی دست می‌یابد، بساط تعلیم گسترده به تدریس «منازل السائرین» می‌پردازد و به قول خود او «چون جماعتی اصحاب حاضر می‌شدند که میل ادراک حقایق آن می‌داشتند... و به جهت تعری از قوانین عربیت از این سعادت محوم می‌ماندند» قصد نگاشتن شرح فارسی بر منازل را مینماید.

این شرح به تبع «منازل السائرین» دارای ده قسم از «بدایات» تا «نهایات» است که هر قسم خود مشتمل بر ده باب است. تبادلکانی در پایان هر باب فصلی تحت عنوان «فصل» افزوده است که طی آن فصل، صورت همان باب را در ده قسم «بدایات» تا «نهایات» بیان می‌کند. و وی در حقیقت طی این فصول به توجیه هزار مقام معروف ابوبکر کتّانی (م ۳۲۲) می‌پردازد.

برای آشنایی بیشتر خواننده با سبک تسنیم‌المقربین نمونه‌ای از فصول یاد شده را ذیلاً می‌آوریم:

«یقظه» در «بدایات» ... تنبیه است از سنه غفلت. و در «ابواب» تحرّز است از وسواس شیاطین الجنّ و الانس. و در «معاملات» حذر از تسویلات و رعونات نفس. و در «اخلاق» آگاهی از رؤیت نفس فضایل خود را. و در «اصول» زندگی دل به حیات فطری. و در «اودیه» تیقّظ به نور قدس، ترک التفات به عالم سفلی. و در «احوال» پناه گرفتن به حق از تسلی و منجذب بودن به نور تجلی. و در «ولایات» تعرّض نفحات الهی و زندگی به حیات نامتناهی. و در «حقایق» آگاهی در مشاهده حق و احتراز از تلوین مقید و مطلق. و در «نهایات» تمکّن در یقظه حقّانی و تحرّز از اشتباه مشاهده و جویی و امکانی».

تبادلکانی پس از اتمام «شرح منازل»، خاتمه‌ای مشتمل بر شانزده فصل در فوائد عرفانی به کتاب افزوده است که البته هیچ نامی بر این بخش نگذاشته است.

سبک تسنیم‌المقربین

از آنجا که شرح حاضر در نیمه دوم قرن نهم هجری تألیف شده، تحت تأثیر سبک نگارش آن دوره است و ما آن خصایص سبک‌شناسی را که به تبع سبک آن دوره در این شرح یافته‌ایم بیان میداریم:

اصولاً قرن نهم، قرن رویکرد به ساده‌نویسی است و بسیاری از نویسندگان از تصنّعات و تکلفات ملال آور قدما دلزده شده و از آن شیوه نگارش گریزانند؛ و به جز مترسّلان و منشیان دیوان که هنوز بر همان مشی تکلفند، باقی نویسندگان زبان بی‌تکلفی دارند؛ و متون این دوره بیشتر از متون دوره‌های پیش تحت تأثیر محاوره‌های عادی است؛ که البته به قول مرحوم دکتر صفا^۱ یکی از عوامل گریز از تکلف را میتوان کم‌مایگی نویسندگان آن دوره دانست.

البته آنچه درباره سبک متون گفته شد در مورد دیباجه‌ها صدق نمیکند. دیباجه‌ها همچنان از تصنّع و تکلف موج میزند و معمولاً سعی هر نویسنده بر آن است که نهایت تفاخر فاضلانهاش را در دیباجه به نمایش گذارد و همین که دیباجه به پایان آمد سادگی متن آغاز میشود. شرح حاضر نیز از این قاعده مرسوم زمانه خویش مستثنی نیست؛ و دیباجه متکلف نادلیذیری دارد.

آنچه درباره سبک «تسنیم» باید گفت اینکه این کتاب نیز در مواردی که تبادکانی خود سخن میگوید سادگی یاد شده را دارا است و هر چند گاهی به تناوب یکی از انواع صناعات ادبی چون جناس و لفّ و نشر و طباق و تضاد را می‌آورد. و اما آن قسمت از کتاب که ترجمه عبارات عبدالرزاق کاشی است هم به لحاظ تحت اللفظی بودن ترجمه و هم به علت اینکه مملوّ از اصطلاحات و عبارات تخصّصی فنّ عرفان نظری است، روانی خاصی مشاهده نمی‌شود بلکه ملال‌آور نیز هست.

از ویژگیهای سبک این دوره که به وفور در آثار عهد تیموری و صفوی دیده می‌شود و «تسنیم المقربین» نیز مشمول همان است، تسامح دستوری و لغوی است که نمونه‌هایی از آن آورده می‌شود: مثلاً استعمال ترکیب «چنانچه» به جای «چنانکه». تداخل استعمال «آن که» با «آنچه».

حذف افعال بدون قرینه

کاربرد «وی» و «او» به جای «آن». استعمال «همانا» در معنی ظن و گمان. استفاده از افعال وصفی فراوان در جملات بدون رعایت درستی آنها. استعمال «گذارد» به جای «می‌گذارد» و استعمال «می‌شود» به جای «شود». استعمال عبارات و شبه جمله‌های عربی در میان متن فارسی، بدون مشخص کردن مرز و حایل بین بخش عربی و فارسی.

از دیگر خصایص نثر این دوره اطناب در بیان مقصود است آنچه‌ان که موضوع و مقصود در لابلای سخن گم می‌شود و این امر بیشتر در طرح مقدمه و تمهید مطلب جلوه‌گر است؛ و یکی از مصادیق بارز این امر مقدمه فارسی تسنیم‌المقربین است.

از دیگر خصایص سبک تسنیم با نمونه:

استعمال «همچنان» به جای «آنچنان» مانند: «توبه کننده از گناه همچنان از کدورت گناه پاک است که گویی هیچ گناه نکرده است».

تطابق صفت و موصوف از لحاظ جمع و افراد مانند: «مطیعان مؤمنان»
از دیگر نکته‌های جالب دستوری و لغوی «تسنیم‌المقربین» استعمال واژه قدیم «می‌درفشید» به جای «می‌درخشید» است.

استعمال «اثر» به معنای «برای» مانند: «درد سوز را اثر تصفیة ضمیر وی گمارند»
از دیگر نکات قابل تذکر اینکه گاه در لابلای نثر برخی جملات آنچه‌ان روان و شعر گونه است که دقیقاً میتوان آنها را به جای یک مصراع نشاناند چون:

«سکر مستی و صحو هوشیاری است»

«چون ذوق شهود جمع دریافته است»

نسخه‌های تسنیم‌المقربین

آنچه از نسخ این کتاب شناخته شده، هشت نسخه است بدین گزارش:

۱. نسخه کتابخانه علامه طباطبائی شیراز

این نسخه به شماره در کتابخانه علامه طباطبائی شیراز موجود است.

ر.ک: نسخه پژوهش ج ۱ ص

۲. نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی

این نسخه به شماره ۱۵۲۶۷ در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود. نسخه‌ای است کامل به قلم نستعلیق مورخ ۱۲۶۵ قمری که نام کاتب مشخص نیست. این نسخه از روی نسخه‌ای مورخ اول ذی الحجّه ۹۴۰ قمری ظاهراً به خط «ابدال قبچاق» رونویس شده است. قطع آن وزیری ۱۴ × ۲۱/۵، جلد روغنی با نقش ترنج و لچک و جدول گل و بوته به سبک هندی با زمینه یشمی تیره. جنس کاغذ اصفهانی آهار مهره است و کهنه‌تر از قدمت خط به نظر می‌آید. چند برگ اضافی از آغاز و انجام نسخه مشتمل بر متفرقاتی است در اشعار و تجویزات طبی و تعویذات علوم غریبه. بالای جملات عربی متن منازل السائرین به قلم

شنگرف خط کشیده شده است و عناین را نیز به همان قلم نگاشته‌اند. برخی سقطات در هامش استدراک شده است .

نسخه‌ای است بسیار مغلوط و سوهان خاطر مصحح. غلطات نسخه بیشتر در جملات عربی متن ظاهر است و به ندرت اتفاق می‌افتد اعراب یک جمله درست ثبت شده باشد. هر چند این نسخه نسبتاً نو نویس و از قرن سیزدهم است، ولی به علت استنساخ از نسخه مورخ ۹۴۰ امتیازاتی از لحاظ ضبط اصیل کلمات دارد.

شایان ذکر این که بنا به رسم کاتبان قدیم به سبب تسریع در امر کتابت کسی کتاب را میخوانده و کاتب می‌نوشته است و همین امر یکی از علل مهم دخول غلطات در نسخ خطی است. از جمله مستلزمات این امر ورود لهجه خواننده در نسخه است و نسخه جای سخن یکی از مصادیق بارز این امر است که نشان دهنده تأثیر لهجه خراسانی در نسخه است. ذیلاً برخی موارد تأثر نسخه از لهجه خراسانی را یادآور میشویم:

اسماء الهی = اسمائی الهی	غنای = غنایی
اشارات = ایشارات	قاصد = قاصید
اوامر = اوامیر	لازم = لازیم
خدمت = خدمت	لباس خلق = لباسی خلق
عائلاً = عائلاً	ورای = ورائی

۳. نسخه دانشگاه عثمانیه حیدرآباد هندوستان

نسخه دیگر نسخه دانشگاه عثمانیه حیدرآباد است که توسط محقق ارجمند حاج شیخ عزیزالله عطاردی در کتاب «سیری در کتابخانه‌های هند و پاکستان» معرفی شده است. این نسخه متعلق به قرن یازدهم و فاقد قسم نهاییات است و علاوه بر بخش یاد شده برگ ۵۳ نسخه نیز ساقط شده .

عبارات عربی متن منازل به قلم نسخ و شرح آن به قلم نستعلیق شیوه هندی است . برخی از سطور شرح به تناوب به سبک چلیپا نگاشته شده .

این نسخه در وفور غلطات و سقطات دست کمی از نسخه مجلس ندارد با این تفاوت که به خط نیکوتر نگاشته شده. قابل ذکر این که ظاهراً کاتب این نسخه شیعی مذهب بوده و نوعاً بعد از اسامی خلفا «ترضیه» را حذف کرده و بعد از نام امیرالمؤمنین علی، جمله «علیه السلام» را به جای «رضی الله عنه» افزوده است. و عبارت «و آله» را به صلوات افزوده است .

آنچه ذکر آن بایسته است اینکه به انضمام پایان نسخه ساله‌ای است که سخن از آن برای صاحبان ذوق خالی از فایده‌ی نیست .

رساله‌ای است به نام «تحفه الانصار» در شرح احوال و اقوال و آثار خواجه عبدالله انصاری . مؤلف آن به نام سید غیاث الدین حسینی قمری است (زنده در ۱۰۸۵) که به نصّ دیباجه، شغل وزارت را به عهده داشته است . وی در دیباجه اظهار ارادت به «میر سید محمد» نامی از عرفای روزگار خود می‌کند . این رساله مشتمل بر سه بخش است:

مقاله اول : در شرح احوال خواجه .

مقاله ثانی : در اقوال و گفتار خواجه .

خاتمه : تحریر «منازل السائرین» .

۴ . نسخه کتابخانه دانشگاه لنینگراد

این نسخه ظاهراً مهمترین و اصیل‌ترین نسخه موجود است که به قلم نستعلیق تحریری مؤلف است مورخ جمعه ۱۷ جمادی الثانیه ۸۷۲ .

نکته قابل توجه اینکه تاریخ فراغت مؤلف از شرح بنا به تصریح موجود در نسخه مجلس ۸۶۹ قمری است و تاریخ نسخه پترزبورگ ۸۷۲ است ، یعنی سه سال بعد از تاریخ یاد شده . و اگر گفته فهرست‌نویس «نشریه نسخه‌های خطی دانشگاه»^۱ که کاتب نسخه پترزبورگ را مؤلف آن می‌داند درست باشد، احتمال دارد که خود مؤلف حک و اصلاح در شرح داشته و از نو به تحریر کتاب پرداخته باشد؛ و گرنه معمولاً خود مؤلف به کتابت نسخه نمیپرداخته و آن را به کاتب میسپرده است .

۵ . نسخه پاکستان

نسخه دیگر این شرح در کتابخانه خصوصی پرفسور محمد اقبال مجددی واقع در «چاه میران» لاهور موجود است که در «فهرست مشترک پاکستان»^۲ معرفی شده است . این نسخه به قلم نستعلیق شاه علی فقیر است مورخ رجب ۱۱۶۹ و از آغاز افتادگی دارد .

۶ . نسخه کتابخانه بانکپور

نسخه‌ای دیگر از این کتاب بشماره ۱۳۸۱ در فهرست کتابخانه بانکپور^۳ معرفی شده که البته نام آن به صورت «نسیم المقربین» ثبت شده است .

آقای علی رضا سراجی در مجله آینه پژوهش^۱ دو نسخه دیگر از این شرح بدست می‌دهد: یکی نسخه کمبریج و دیگر نسخه کتابخانه کابل که در فهرست‌های موجود کمبریج

۱ . نسخه های خطی ، دفتر هشتم ، ص ۲۷۷ .

۲ . فهرست مشترک پاکستان : ۱۳۵۰/۳ .

۳ . فهرست بانکپور، ج ۱۶ ، ص ۵۲ .

دیده نشد و فهرست کتابخانه کابل نیز در دست نبود و متأسفانه آدرسی از این دو نسخه به دست نیاوردیم.

نتیجه

مولانا تبادکانی طوسی از عرفای ناشناس قرن نهم است که بدلیل چاپ نشدن آثارش برای ایرانیان ناشناس باقی مانده. آنچه ما در این پژوهش بدان دست یافتیم اینست که وی از هرات به بخارا کوچ کرده شافعی مذهب بوده، حافظه ای قوی داشته. مراد وی شیخ زین الدین ابوبکر خوافی و از مریدانش امیر سید حسین اردشیر و مولانا محمد حیرانی را میتوان نام برد. وی در چین مورد احترام بوده و هست. مهمترین تألیفات او عبارتند از اربعین بلدانیه و تسنیم المقربین که در این مقاله معرفی شدند.

منابع

۱. الأعلام، خیر الدین الزرکلی، دار العلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۶ م.
۲. تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح الله صفا، فردوسی، تهران، ۱۳۶۳ ش.
۳. تاریخ نظم و نثر در ایران، سعید نفیسی، کتابفروشی فروغی، تهران، ۱۳۴۴ ش.
۴. تاریخ همایونی = تحفة التواریخ، نسخه عکسی، کتابخانه فرهنگ خراسان، شیخ عزیز الله عطاردی.
۵. الذریعة الی تصانیف الشیعة، آقا بزرگ طهرانی، مؤسسه اسماعیلیان.
۶. ذیل القوامیس العربیة لاذری، بریل، لیدن، ۱۹۲۷ م.
۷. روضة السلاطین و جواهر العجائب، سلطان محمد فخری هروی، ۱۹۶۸ م.
۸. روضة الریاحین، بوزجانی، درویش علی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۵۴ ش.
۹. روضة الصفا، میرخواند، خیام، تهران ۱۳۳۹ ش.
۱۰. سیری در کتابخانه‌های هند و پاکستان، عزیز الله عطاردی، عطارد، تهران.
۱۱. شرح منازل السائرین، عبدالرزاق کاشانی، بیدار، قم، ۱۳۷۲ ش.
۱۲. الضوء اللامع لأهل القرن التاسع، شمس الدین محمد السخاوی، بیروت، دار الجیل، ۱۳۴۴.

۱۳. طرائق الحقائق ، معصوم نعمة اللهی ، تصحيح محمد جعفر محبوب، تهران ، ۱۳۳۹ .
۱۴. فهرست مشترك ايران و پاکستان ، احمد منزوی ، مركز تحقيقات فارسی، اسلام آباد، ۱۳۶۷ ش.
۱۵. فهرست نسخ خطی بانکپور، مولوی عبدالحمید ، کلکته ، ۱۹۲۵ م .
۱۶. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج بخش ، محمد حسين تسبیحی ، اسلام آباد، ۱۳۹۶ ق .
۱۷. گلزار ابرار فی سیر الأخبار، نسخه عکسی ، کتابخانه فرهنگ خراسان، شیخ عزیز الله عطاردی .
۱۸. لطائف نامه = ترجمه مجالس النفائس، فخری هراتی، بانک ملی ایران، تهران ، ۱۳۲۳ ش.
۱۹. لغت نامه دهخدا ، علی اکبر دهخدا، دانشگاه تهران، روزنه، تهران ، ۱۳۷۷ .
۲۰. مجله آینه پژوهش ، ش ۴۲
۲۱. مجالس العشاق ، کمال الدین حسین ، گازرگاهی ، تصحيح غلامرضا مجد طباطبائی ، زرین ، تهران ، ۱۳۷۶ ش.
۲۲. مقصد الاقبال سلطانیه و مرصد الآمال خاقانیه، اصیل الدین عبدالله واعظ شیرازی، به کوشش مایل هروی، انتشارات بنیاد فرهنگ،
۲۳. نفحات الانس، عبدالرحمن جامی، تصحيح محمود عابدی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۰.
۲۴. هدیه العارفین ، اسماعیل پاشا بغدادی، بغداد ، مکتبه المثنی، ۱۹۵۵ م .